تبیین نوع وضع حروف

جلسه 19

**چهار‌شنبه - 06/09/۹8**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بعد از بحث از حقیقت معنای حرفی، بحث واقع می‌‌شود یکی در این‌که آیا وضع در حروف و هیئات که آن‌ها هم دارای معنای حرفی هستند، مثل صیغه امر که دال بر نسبت بعثیه هست به نظر مشهور، آیا از قبیل وضع عام موضوع‌له خاص است یا از قبیل وضع عام موضوع‌له عام است؟

مشهور قائل شدند که وضع حروف از قبیل وضع‌ عام موضوع‌له خاص است. ولی جمعی از اعلام مثل صاحب کفایه، محقق عراقی، آقای سیستانی فرمودند:‌ نخیر، ‌حروف هم وضع‌شان از قبیل وضع عام موضوع‌له عام است.

ما مسالک در معنای حرفی را باید این‌جا بررسی کنیم، طبق آن مسالک ببینیم چه نتیجه‌ای می‌‌دهد:

مسلک صاحب کفایه این بود که معنای حرفی و اسمی یکی است؛ اختلاف بین این‌ها در شرط الوضع است. خب روشن است که نتیجه‌اش همین است که چطور لفظ ابتداء وضع شده برای ابتداء‌، این وضع عام موضوع‌له عام، ‌لفظ من وضع شده برای همین ابتداء‌ فقط شرط واضع این است که استعمال نکنید آن را مگر هنگام لحاظ آلی این معنای ابتداء. باز باید وضع عام موضوع‌له عام بشود دیگه. چطور بشود وضع عام موضوع‌له خاص؟ معنای من و معنای لفظ ابتداء یکی است. شرط الوضع در لفظ ابتداء در معنای ابتداء این است که در هنگام استعمال لحاظ استقلالی بکنید این معنا را، در وضع لفظ من بر معنای ابتداء این است که لحاظ آلی کنید آن را. اگر وضع لفظ ابتداء‌بر معنای ابتداء از قبیل وضع عام موضوع‌له عام باشد، در وضع لفظ من هم همین بیان می‌آید. و لذا صاحب کفایه طبق مسلک خودش کاملا موجه هست این ادعایش که وضع حروف هم از قبیل وضع عام موضوع‌له عام است.

اما مسلک مشهور این است که بین معنای اسمی و معنای حرفی ذاتا اختلاف هست. که نظر محقق عراقی هم همین است. ولی باز ایشان قائل شده به این‌که وضع حروف از قبیل وضع عام موضوع‌له عام است. چرا؟ برای این‌که ایشان فرمودند: وقتی که ما جمله‌های مشتمله بر لفظ من را می‌‌بینیم، ‌یک جهت مشترکه‌ای بین این‌ها هست که او مدلول لفظ من است و خصوصیات طرفین با دال آخر فهمیده می‌‌شود. آن جهت مشترکه می‌‌شود جامع ذاتی بین افرادی که لفظ من در آن استعمال می‌‌شود. این جامع ذاتی می‌‌شود موضوع‌له لفظ من. حالا این جامع ذاتی مستقلا در ذهن نمی‌آید، ‌نیاید. بهرحال موضوع‌له لفظ من است. شاهدش هم این است که بالوجدان ما احساس می‌‌کنیم بین لفظ من و لفظ فی تغایر هست ولی بین لفظ من در جمله‌های مختلفه، سیر من البصرة، خروج من المسجد و امثال آن جامع هست و جهت مشترکه هست. این می‌‌شود معنای موضوع‌له لفظ من. بله، واضع تصور می‌‌کند عنوان النسبة الابتدائیة را لفظ من را وضع می‌‌کند برای آن جامع که در افراد این معنای حرفی من وجود دارد. این‌که مشکلی نیست. خود جامع به استقلاله در ذهن نمی‌آید و این عنوان النسة الابتدائیة جامع نیست عنوان مشیر است چون معنای حرفی متقوم است به ربط بین دو معنای اسمی و لکن عنوان مشیر النسبة الابتدائیة انسان تصور که بکند مشیر به همان جامعی است که موضوع‌له لفظ من هست. پس می‌‌شود وضع عام موضوع‌له عام.

انصافا این فرمایش محقق عراقی در این‌که بالاخره ما یک جهت مشترکه‌ای داریم در معنای لفظ من که این جهت مشترکه باعث فرق بین معنای من و معنای فی می‌‌شود، بین افرادی که لفظ من در آن بکار رفته هم یک جهت مشترکه داریم که باعث فرق او با آن جمله‌هایی که لفظ من در او استعمال شده می‌‌شود، ‌در این ما بحثی نداریم. انصافا کلام متینی است. و لکن مدعای مشهور همین است که می‌‌گویند یک وقت این جهت مشترکه را شما در ذهن می‌‌آورید و لفظ را برای او وضع می‌‌کنید که در وضع اسماء هست. شما جهت مشترکه بین انسان‌ها را در ذهن می‌‌آورید، ‌آن جهت مشترکه در ذهن شما مستقلا می‌آید لفظ انسان را بر او وضع می‌‌کنید. ولی در معنای حرفی آنی که در ذهن شما می‌آید یا باید در ضمن دو مفهوم اسمی باشد بگویید السیر من البصرة‌ که این یک فردی است از افراد من و معنای من یا باید یک عنوان مشیر استقلالی در ذهن‌تان بیاورید بگویید النسبة الابتدائیة که این النسبة الابتدائیة خودش نسبت ابتدائی نیست و صلاحیت ربط بین دو مفهوم اسمی ندارد. السیر النسبة الابتدائیة البصرة، با هم ارتباط برقرار نمی‌کنند. این النسبة‌الابتدائیة پلی قرار می‌‌دهید، ‌مشیر قرار می‌‌دهید به آن جهت مشترکه بین افرادی که لفظ من در آن استعمال می‌‌شود و وضع می‌‌کنید لفظ من را برای آن جهت مشترکه که لاتتصور تلک الجهة المشترکة الا فی ضمن افرادها.

اگر بخواهید آن عنوان را مستقل در ذهن بیاورید دیگر آن عنوان مصداق النسبة‌الابتدائیة نیست، می‌‌شود یک مفهوم مستقل، ‌النسبة الابتدائیة‌ یک مفهوم مستقل اسمی است و صلاحیت ربط ندارد بین مفردات جمله. معنای من غیر از این مفهوم استقلالی النسبة‌الابتدائیة است. معنای من را دقیق نمی‌شود در ذهن تصور کرد مگر در ضمن افراد. بگویید السیر من البصرة‌و فرض این است که من را برای خصوص سیر من البصرة‌ که نمی‌خواهید وضع کنید. روی این جهت گفتند وضع عام موضوع‌له خاص، ‌یعنی مفهوم سیر من البصرة‌ را شما اگر بخواهید آن مفهوم غیر مستقل در آن را در ضمن این جمله تصور کنید آن وقت باید بگویید السیر من البصرة‌ را ما وضع کردیم بر این معنا. این‌که هدف واضع نیست. اگر بخواهید معنای من را جدای از خصوصیات تصور کنید این ممکن نیست. چون تا بخواهید آن را جدا کنید از خصوصیات طرفین می‌‌شود یک مفهوم مستقل، می‌‌شود النسبة‌الابتدائیة به عنوان یک مفهوم اسمی مستقل، ‌او که موضوع‌‌له لفظ من نیست. و لذا می‌آیید عنوان النسبة ‌الابتدائیة ‌را مشیر قرار می‌‌دهید، ‌خودش معنای موضوع‌له لفظ من نیست، ‌مشیر است به آن جهت مشترکه در آن افراد که لفظ من در آن بکار می‌‌رود، ‌السیر من البصرة، ‌الخروج من المسجد و هکذا.

[سؤال: ... جواب:] آن معنایی که مدلول لفظ من است، همان جهت مشترکه است، دوال دیگر باید بیایند خصوصیات طرفین را بیان کنند. این درست است اما مهم در وضع عام موضوع‌له خاص این است که واضع در هنگام وضع آن معنای موضوع‌له را در ذهن نیاورد، ‌یک عنوان دیگری در ذهنش هست که این عنوان مشیر است به آن واقع موضوع‌له. مثال می‌‌زدیم می‌‌گفتیم شما در دفتر هفتاد اسم نوشتید، ‌چشم چشمه جاسوس طلا، ‌هفتاد اسم، ‌بعد می‌‌گویید وضعنا لفظ العین للمکتوب فی هذا الدفتر. لفظ عین مرادف با المکتوب فی هذا الدفتر که نیست. شما این عنوان المکتوب فی هذا الدفتر را مشیر قرار دادید به واقع مکتوب در این دفتر و لذا لفظ عین می‌‌شود مشترک بین این هفتاد معنا. عرض من این است: وضع عام موضوع‌له خاص فقط این ویژگی را دارد که آن عنوانی که در ذهن متصور است آن عنوان موضوع‌له این لفظ نیست، مشیر است به یک معنونی که آن معنون موضوع‌له لفظ است. عنوان النسبة الابتدائیة موضوع‌له لفظ من نیست چون موضوع‌له لفظ من چیزی است که غیر مستقل است و صالح است برای ایجاد ربط بین مفردات جمله، ‌مفهوم النسبة‌الابتدائیة‌ که این‌طور نیست.

ما به نظرمان یک مقدار نزاع لفظی شده. محقق عراقی معتقد است که مدلول من جهت مشترکه است بین این جملی که لفظ من در آن تکرار می‌‌شود. حالا یک شخصی مثل آقای صدر که در نسب اولیه اصلا معتقد است که جمله وضع می‌‌شود برای معنای حصه، ‌السیر من البصرة وضع می‌‌شود برای حصه‌ای از سیر، من در این‌جا اصلا جایگاهی ندارد. من به تنهایی وضع ندارد. السیر من البصرة‌ وضع شده برای حصه‌ای از سیر. شما می‌‌توانستید اسم این حصه را یک لفظ مفرد بگذارید بگویید میل، کما این‌که در نار فی زجاج اسم مفردی گذاشتید گفتید فانوس. و اگر شما می‌‌آمدید می‌‌گفتید وضع کردم جمله السیر من البصرة‌ را برای این حصه از سیر می‌‌شد وضع عام موضوع‌له عام کما این‌که وقتی خود سیر را وضع کردید برای مطلق سیر وضع عام موضوع‌له عام بود حالا یک جمله‌ای را برای حصه‌ای از این سیر وضع می‌‌کنید، ‌حالا آن جمله را که وضع می‌‌کنید برای حصه‌ای از سیر او هم می‌‌شود وضع عام موضوع‌له عام کما این‌که اگر لفظ مفردی را برای این حصه وضع می‌‌کردید می‌‌شد وضع عام موضوع‌له عام. نار فی زجاج را اگر وضع کنید برای این حصه از نار که لفظ فانوس را بر او وضع کردید، می‌‌شد لفظ عام موضوع‌له عام. ولی چون وضع نوعی است در جمله‌های مشتمل بر حروف دال بر نسب اولیه، وضع نوعی است، ‌یعنی خصوص سیر من البصرة‌ را که نمی‌خواهید وضع کنید برای این معنای مفرد که حصه‌ای از سیر است، می‌‌خواهید افراد هر مفهوم مطلقی را بیاورند و بعد از آن لفظ من را بکار ببرند برای بیان حصه‌ای از آن. روی این حساب ایشان می‌‌گوید وضع عام موضوع‌له خاص می‌‌شود چون شما دیگه وضع‌تان نوعی است یعنی خصوص السیر من البصرة‌ را اگر وضع می‌‌کردید برای این معنای حصه‌ای از سیر وضع عام موضوع‌له عام بود اما چون می‌‌خواهید به مشابه‌های آن هم وضع کشیده بشود و جامعی وجود ندارد بین این‌ها، السیر من البصرة با الخروج من المسجد که جامع ندارد، الخروج من المسجد با النزول من الطائرة که جامع ندارد و لذا گفته وضع عام موضوع‌له خاص می‌‌شود اما اگر تک تک می‌‌خواستید وضع کنید، السیر من البصرة را وضع کنید برای حصه‌ای از سیر، الخروج من المسجد را وضع کنید برای حصه‌ای از خروج، ‌النزول من الطائرة را وضع کنید برای حصه‌ای از نزول، چون این مفاهیمی است که قابل صدق بر کثیرین است می‌‌شد وضع عام موضوع‌له عام.

بیان آقای صدر مفهوم است. اما دیگرآن‌که می‌‌گویند نخیر، ‌تک‌تک این مفردات معنای موضوع‌له دارد، ‌السیر من البصرة سیر معنای موضوع‌له دارد، ‌البصرة معنای موضوع‌له دارد، من معنای موضوع‌له دارد و لو معنای غیر مستقل، نه این‌که مجموع جمله السیر من البصرة وضع شده است برای یک معنای مفرد. طبیعی است که این‌ها قبول کنند معنای من یک جامع است منتها جامعی است که در ذهن بطور مستقل قابل وجود نیست. جامعی است که در ضمن افراد موجود می‌‌شود. و چون ما می‌‌خواهیم لفظ را بر این جامع وضع کنیم لابشرط از افراد و جامع "من"‌های افراد به ذهن نمی‌آید یک عنوان مشیری مثل النسبة الابتدائیة‌را استخدام کردیم لفظ من را وضع کردیم برای واقع نسبت ابتدائیة. به این اعتبار می‌‌گویند وضع عام موضوع‌‌له خاص.

[سؤال: ... جواب:] آن جهت مشترکه که وجود دارد در آن مفهوم غیر مستقل ابتدائی که در السیر من البصرة است همین مفهوم غیر مستقل ابتدائی در الخروج من المسجد است، همین مفهوم غیر مستقل ابتدائی در النزول من الطائرة است. ما موضوع‌له لفظ من همین مفهوم غیر مستقل ابتدائی است و خصوصیات طرفین با دال‌های دیگر فهمیده می‌‌شود. این کلام محقق عراقی درست است و لکن مهم این است که این مفهوم غیر مستقل را ما در هنگام وضع که نمی‌توانیم تصور کنیم وحده، ‌باید یک عنوان مستقل انتزاعی پیدا کنیم در هنگام وضع. ولی این عنوان مستقل موضوع‌له لفظ من نیست. این عنوان مستقل النسبة الابتدائیة مشیر است به واقع نسبت‌های ابتدائی در جمله‌ها و لفظ من را بر آن واقع نسبت‌های ابتدائی در جمله‌ها وضع می‌‌کنیم. روی این حساب می‌‌گوییم وضع عام موضوع‌له خاص.

این عرض ما راجع به این بحث. منافات هم ندارد این عرض ما با این‌که معتقدیم وضع لفظ من للحکایة عن النسبة الابتدائیة الخارجیة. کما این‌که النسبة الابتدائیة وضع للحکایة عن النسبة الابتدائیة الخارجیة. اختلاف لفظ من با لفظ النسبة الابتدائیة در آنی نیست که می‌‌خواهد واضع این لفظ را حاکی از آن قرار بدهد که نسبت ابتدائیه خارجیه است به نظر ما. مهم در نحوه حکایت است، مهم آن معنایی است که در ذهن مستعمل است هنگام استعمال، ‌مهم آن معنایی است که در ذهن مخاطب است هنگام استماع این لفظ. او در السیر من البصرة یک مفهوم غیر مستقل است، در النسبة الابتدائیة بین السیر و البصرة یک مفهوم مستقل است در ذهن مستعمل و در ذهن مستمع. معنای متصور در ذهن مستعمل وقتی می‌‌گوید سیر من البصرة با وقتی می‌‌گوید النسبة الابتدائیة بین السیر و البصرة‌ معنای متصور این دو فرق می‌‌کند نه صرف لحاظ. معنای متصور در یکی غیر مستقل است، ‌در السیر من البصرة حتی اگر بگویید ابتداء سیری من البصرة، باز بین ابتداء سیری و بصره یک مفهوم غیر مستقلی واقع می‌‌شود که ربط می‌‌دهد بین این دو. و هنگامی هم که می‌‌گویید النسبة الابتدائیة‌ بین السیر و البصرة‌ یک مفهوم مستقل در ذهن شما هست.این دو با هم فرق می‌‌کند. و لفظ من را و لو واضع وضع کرده للحکایة عن النسبة الابتدائیة‌ الخارجیه ولی مستعمل و مخاطب آن متصورشان نه آن محکی خارجی‌شان، آن متصورشان، در جایی که می‌‌گویند السیر من البصرة یک مفهوم غیر مستقل است ولی وقتی می‌‌گویند النسبة‌الابتدائیة مفهوم مستقل است. حالا می‌‌خواهد لفظ من را وضع کند برای این مفهوم غیر مستقل، ‌خب نمی‌شود مفهوم غیر مستقل را در ذهن مستقل تصور کرد مگر یک عنوان انتزاعی بگیریم، النسبة الابتدائیة و این را مشیر قرار بدهیم برای آن مفاهیم غیر مستقله که در جمله‌های مشتمله بر لفظ من وجود دارد و لفظ من را بر آن جهت مشترکه بین این جمله‌ها وضع بکنیم.

این منشأ شده بگوییم وضع عام موضوع‌له عام و این منافات ندارد که از السیر من البصرة آن "من" یک جهت مشترکه‌ای بفهمیم که در الخروج من المسجد می‌‌فهمیم و لو طرفین فرق می‌‌کند، ‌النزول من الطائرة هم که بگوییم همان جهت مشترکه را می‌‌فهمیم و لو طرفینش فرق می‌‌کند. این مطلب را ما اعتراف داریم. این خلاصه بحث در معانی حرفیه است.

قبل از این‌که ثمرات این بحث را عرض کنیم، آقا اشاره کردند خلاصه نظر خودمان را راجع به معنای حرفی بگوییم.

ما گفتیم معنای حرفی یک قسم نیست، سه قسم است: یکی آن‌هایی هستند که دال بر نسب اولیه هستند. نسب اولیه آنی است که در خارج محکی دارد، نسبتی است خارجیه بین دو طرف. مثل نسبت ابتدائیه، نسبت ظرفیه که حروف جر را بر او وضع کردند. حتی اگر بگویید ابتدأت السیر من البصرة ابتدائی سیر من البصرة باز این من دال بر نسبت ابتدائیه است که در مقام تصور بین مفهوم ابتداء و مفهوم بصره که حاکی از خارج است نسبت ابتدائیه برقرار کردید در مقام تصور. این قسم موضوع‌له‌شان به لحاظ آنچه که متصور است در ذهن مستعمل، ‌یک مفهوم غیر مستقل است. که به نظر مشهور مثل محقق عراقی از سنخ وجود است، ‌وجود نسبت، ما می‌‌گوییم نه، در رتبه سابقه بر وجود هم در عالم تقرر مفهومی هم وجدانا این معنای من جایگاه دارد در عالم تقرر مفهومی منتها مفهوم غیر مستقل است، ‌مفهومی است که متقوم است به دو مفهوم اسمی دیگر که در عالم مفهومیت ربط برقرار می‌‌کند بین این دو مفهوم. حالا در ذهن من موجود بشود السیر من البصرة‌ یا ماء‌ فی الکوز، ‌در ذهن شما موجود بشود، ‌در خارج موجود بشود. پس قسم اول حروفی شد که دال بر نسب اولیه هستند یعنی محکی‌شان نسبت خارجیه است که متقوم به طرفین است.

[سؤال: ... جواب:] خارج ممکن است خصوص عالم تکوین خارجی نباشد و لو عالم نفس الامر، عالم واقع که می‌‌گویند اوسع است از عالم وجود تکوینی. اجتماع النقیضین ممتنع، بعد همین را می‌‌توانید بگویید الامتناع ثابت للاجتماع النقیضین. عالم واقع اوسع از عالم وجود تکوینی است. امتناع اجتماع نقیضین وجود تکوینی ندارد ولی یک واقعیتی است. عدم عنقاء یک واقعیتی است، ‌دروغ که نیست، ‌عدم العنقاء له واقع و لیس له وجود. ما که می‌‌گوییم عالم خارج، ‌اعم است از خارج تکوینی یا خارج واقعی. و لو به نظر عرفی، بحث نظر فلسفی نیست. بحث نظر عرفی است که شما می‌‌گویید العلم ثابت لله، العلم لله تعالی ثابت. این یک نظر عرفی است، استعمال نظر عرفی است نه نظر دقی فلسفی که صفات خدا عین ذات خدا است، نسبتی بین آن‌ها نیست. ذهن ابداع نسبت می‌‌کند، ‌تصور می‌‌کند که این نسبت وجود دارد، ‌ابداع نسبت می‌‌کند.

[سؤال: ... جواب:] تقرر معنایش استقلال نیست. یعنی در عالم مفهومیت واقعا بین مفهوم سیر و مفهوم بصره یک مفهوم غیر مستقلی است که یربط بینهما. بعد شما به آن وجود ذهنی می‌‌بخشید یا وجود خارجی می‌‌بخشید. آب را می‌‌ریزید در کوزه، ‌با این آب ریختن در کوزه به آن کون رابط بین آب و کوزه عینیت می‌‌بخشید یا در ذهن می‌آیید می‌‌گویید ماء فی الکوز با این تصور ذهنی به این مفهوم آب و مفهوم کوز و مفهوم غیر مستقل کون الماء فی الکوز وجود ذهنی می‌‌بخشید. این قسم اول.

قسم دوم حروفی بودند که دال بر نسبت نبودند، دال بر خصوصیت بودند و لو در معنای واحد. مثل لام تعریف. حالا عهد ذکری، عهد ذهنی، ‌عهد حضوری. الرجل، حالا الرجل یا حاضر است یا قبلا سخن از او گفته شده است، انا ارسلنا الی فرعون رسولا فعصی فرعون الرسول. عهد ذکری است. یا عهد ذهنی است، رأیت الرجل، نمی‌خواهید دیگران متوجه بشود، ‌فقط می‌‌خواهید دوست‌تان متوجه بشود. رأیت الرجل، ‌او هم می‌‌گوید عجب، موفق شدی، توفقت ان تری الرجل. آن شخص ثالث هم می‌‌گوید انا هم رجل، می‌‌گوید نه، الرجل، عهد ذهنی است. این‌ها چیه؟ دال بر خصوصیت یک معناست. یعنی مفهوم تعریف که نیست موضوع‌له لفظ لام؛ ‌واقع تعریف است در این مفهوم. یعنی یک سنخ مفهوم غیر مستقل است، ‌متقوم به یک مفهوم واحد.

قسم سوم هم به نظر ما حروف انشائیه هستند که از آن‌ها می‌‌شود تعبیر کرد حروف ایجادیه. نگویید این حروف ایجادیه می‌‌گویید لیت وضع شده برای ایجاد تمنی، این اثر ایجاد است، موضوع‌لهش چیه؟ اثر استعمال لیت زیدا قائم ایجاد تمنی در کلام است، ‌ابراز تمنی است، موضوع‌لهش چیست؟ می‌‌گوییم موضوع‌لهش صورة واقع ابراز التمنی است. شما اگر از موج هوا هم بشنوید لیت زیدا قائم در ذهن‌تان مفهوم کلی تمنی نمی‌آید. ‌اگر موج هوا هم بگوید آه، مفهوم کلی ناله کردن به ذهن‌تان نمی‌آید. ناله کردن یک مفهوم کلی است. اما موج هوا ناگهان می‌‌شنوید می‌‌گوید آه. به فرزندتان می‌‌گویید برو ببین کدام بیچاره‌ای ناله می‌‌کند، می‌‌گوید نه، این باد می‌‌خورد به این سقف خانه مآن‌که در حال ریختن هست، صدای آه در می‌آید. خب این چیه؟ صورتی است از ایجاد مصداق تأوّه، مصداق ناله کردن است. صورتی از ایجاد این مصداق ناله کردن به ذهن می‌آید. یا به تعبیر دیگر صورتی از ابراز ناله کردن. و همین‌طور یکی بگوید اوه، و لو این‌ها اسماء افعال هستند ولی اشراب شده در آن‌ها یک معنای حرفی. وضع لایجاد التأوّه أو التضجّر. ما می‌‌گوییم لیت زیدا قائم هم همین است. وضع لایجاد التمنی فی الکلام أو فقل لابراز التمنی. معنایی که تصور می‌‌کنیم از او چیه؟ صورة واقع التمنی نه صورة مفهوم التمنی. نمی‌شود واضع یک الفاظی را برای ایجاد یک طبیعی وضع کند؟ نمی‌شود؟‌ یا رجلا خذ بیدی، نمی‌شود یاء را وضع کند برای ایجاد نداء؟ وضع کرده برای ایجاد نداء منتها اگر موج هوا هم بگوید یا رجلا خذ بیدی، از او هم یک چیزی می‌‌فهمیم:‌ صورة ایجاد النداء.

این محصل عرض ما هست در این رابطه. لزومی ندارد ما جامع بین سه قسم درست کنیم. مختلف هستند حروف. این سه قسم به نظر ما هست.

ثمره بحث

بحث واقع می‌‌شود در ثمرات بحث. آقایان حالا عمل‌گرا هستند، می‌‌گویند بحث کردی حالا ثمره‌اش را هم بگو. چهار ثمره، یک ثمره هم آقای سیستانی اضافه کردند، ‌پنج ثمره برای معنای حرفی چه در حروف مستقله چه در هیئات که آن هم معنای حرفی دارد، هیئات غیر مستقله است، ‌تابع ماده است ولی معانی حرفی دارد، پنج ثمره ذکر شده ان‌شاءالله این ثمرات را روز شنبه عرض می‌‌کنیم.